■ شریعتی بر اساس پروژه همیشگی‌اش به دنبال یک تقریر انقلابی از حادثه عاشوراست. ایشان به زیبایی تعبیر ثار و ثوره را مطرح می‌کند. یعنی پیوندی بین ثارها در تاریخ و ایجاد ثوره برقرار می‌کند و این از آن دستاوردهای ادبی و نکته‌پردازی‌های زیبا و تحلیل‌های زیبایی است که در آثار شریعتی فراوان است

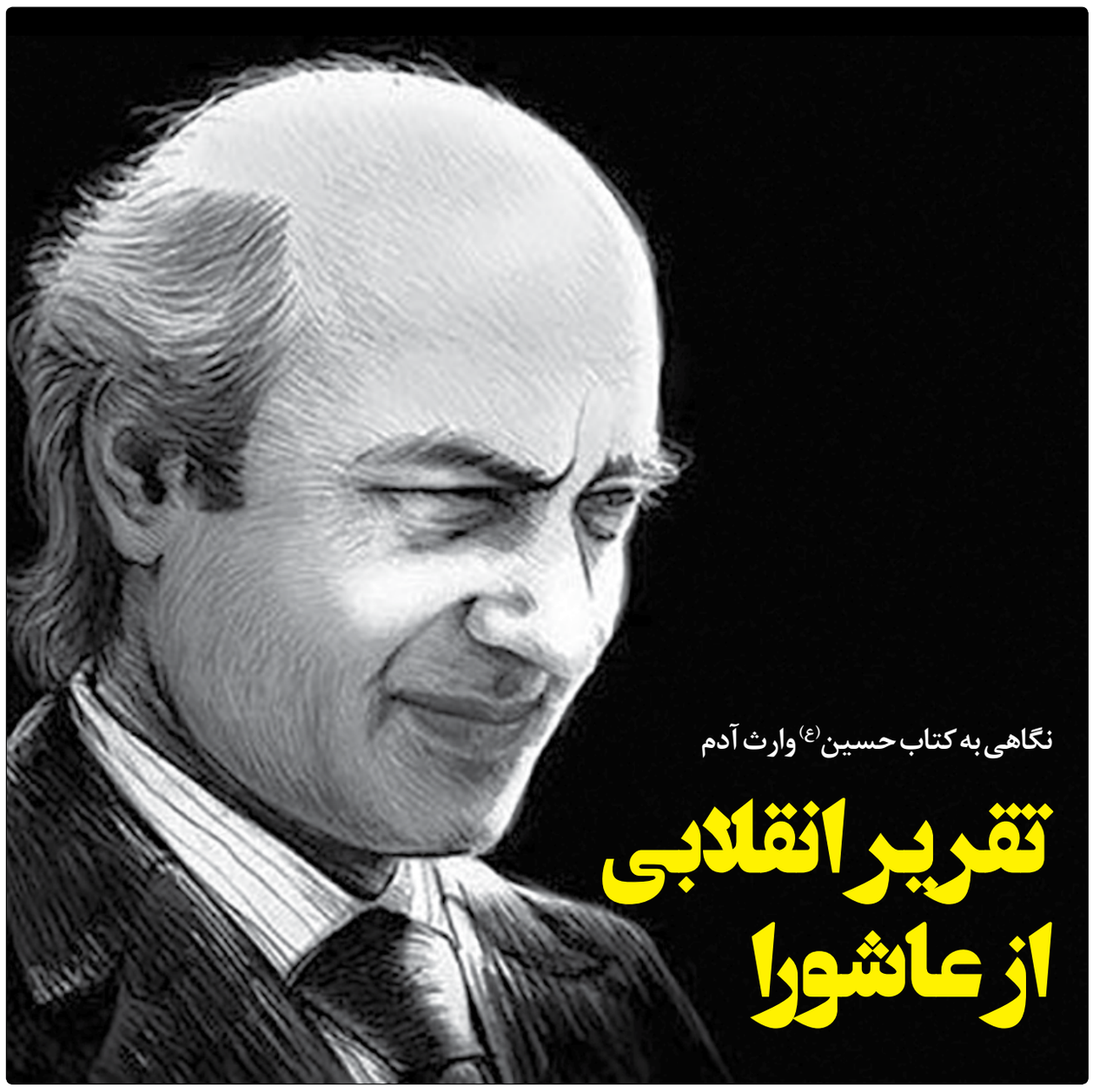

نگاهی به کتاب حسین(ع) وارث آدم

تقریر انقلابی از عاشورا

علیرضا کیانپور*: یکی از متفکرانی که در تاریخ معاصر به قیام عاشورا توجه داشته و مجموعه‌ای از مطالب و یادداشت‌های او حول یک کتاب گردآوری شده، مرحوم شـریعتی و کتاب «حسین وارث آدم» اسـت. به مناسبت ایام عزای سیدالشهدا، نگاهی به این کتاب و روایت شریعتی از قیام امام حسین(ع) خواهیم داشت.

در ابتدا باید گفت شهید مطهری نسبت به کتاب «حسین وارث آدم» مرحوم شریعتی معتقد است این کتاب یک روضه مارکسیستی است و ایشان این تعبیر را در کتاب حماسه حسینی به کار برده است. مرحوم شهید مطهری حساسیت‌های فراوانی نسبت به مساله بسط گفتمان چپ در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ داشت و هر چه به شـرایط تاریخی دهه ۵۰ نزدیک می‌شویم حساسیت ایشان در این زمینه بیشتر نیز شده است.

مشـخصه تحلیل شـریعتی از قیام عاشـورا همین نکته‌ای است که مرحوم مطهری اشاره کرده، یعنی تحلیل شریعتی در چارچوب آموزه‌های عمومی چپ است؛ یک تحلیل دیالکتیکی که در سراسـر کتاب در قالب اسـتعاره‌های اصیل دینی مانند هابیل و قابیل، خیر و شـر، ظلم و شرک می‌بینید و بعد مساله تحلیـل طبقاتی و مثلث دیالکتیکی تز، آنتی‌تز و سـنتز که به زبان‌های گوناگون و تحت تعابیر مختلف به کار برده می‌شود.

البته باید گفت به باور بنده، نگاه کلی شریعتی در افق اندیشه او نگاهی است که از چندین مکتب مارکسیسم، نئومارکسیسم، سوسیالیسم، سوسیال - دموکراسی، عرفان و آموزه‌های خاص عرفان شیعی و عرفان خراسانی در قالب رویکرد استخدامی بهره گرفته است. یعنی سنگ‌بنای نگاه شریعتی و دال مرکزی نگاه ایشـان را اسلام شیعی با گرایش عدالت‌خواهانه می‌بینیم. او اما مفاهیم مختلف را در راستای یک طرح کلی گزینش و استخدام می‌کند که غایت آن در پروژه عرفان، برابری و آزادی و در قالب یک رویکرد سنتزی معنا پیدا می‌کند.

به اعتقاد بنده، شریعتی نخستین متفکر معاصری است که ضرورت یک رویکرد سـنتزی و طراحی یک سـنتز کلان را به طور جدی درک کرده و این وجه تمایز شریعتی است. به باور من، خلاف تصور منتقدان و حتی مرحوم مطهری، رویکرد اسـتخدامی و پروژه سنتزی شریعتی که شیعه‌پایه و اسلام‌پایه است، یک رویکرد التقاطی یا مشمول مفهوم التقاط یا گرایش‌های سخیف گروه‌های چپ نمی‌شود. یعنی اساسـا نمی‌توانید شـریعتی را به‌مثابه یک متفکر اجتماعی در قیاس با این جریانـات بگذارید. حتی متفکرانی مثل محمد نخشـب یا دکتر حبیب‌الله پیمان - که هم‌دوره‌ای او بودند- هرگز قابل مقایسه با تراز شریعتی به عنوان یک متفکر اجتماعی نیستند.

نکته دیگری که درباره ویژگی‌های شـریعتی منحصر به فرد اسـت این است که به اعتقاد من شـریعتی رب‌النوع استعاره‌سازی و نمادسازی است. این یکی از برجسـته‌ترین وجوه کار شـریعتی است که عمدتا از بستر جامعه‌شناسی تاریخی به تحلیل مسـائل می‌پردازد. اگر بشـود یک تعریف برای آنچه شریعتی در حوزه تئوری‌پردازی اجتماعی انجام داده صورت‌بندی و بیان کرد، تعریف بنده این است که کار او تئوری‌پردازی اجتماعی از دریچه جامعه‌شناسی تاریخ و فلسفه تاریخ و با محوریت نمادسازی و استعاره‌پردازی است. کار شریعتی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و ترکیب آن با ادبیات فوق‌العاده گیرا و جذاب، کانه انسان را مستغرق در روایت او می‌کند. یعنی انسان مستغرق در روایت تاریخی و تحلیل جامعه‌شناختی او و ادبیات فوق‌العاده ارزشمند او می‌شود.

به نظر من مرحوم مطهری در ارزیابی کتاب حسین وارث آدم، ارزیابی منصفانه‌ای نداشته اما ایشان هم می‌فرماید این کتاب از نظر ادبی عالی است. مطهری بر این باور است این کتاب از نظر فلسفی یا معرفتی متوسط و از نظر دینی و اسلامی صفر است. این تعبیری است که مرحوم مطهری هم در باب کتاب اسلام‌شناسـی و هم در باب کتاب «حسین وارث آدم» شریعتی به کار می‌برد، لذا همانطور که گفته شد این کتاب واقعا به لحاظ ادبی فوق‌العاده اسـت و ارزش ادبی فوق‌العاده‌ای دارد.

نکتـه دیگری که در این کتاب مشـهود اسـت این اسـت که انبوهی از اطلاعات تاریخی ارزشـمند بویژه در حـوزه تاریخ ادیان برای مخاطب ارائه می‌شـود که از این جهت نیز کتاب ارزشـمندی است. در این کتاب فکت‌هـای فراوانی در حوزه تاریـخ و تاریخ ادیان ارائه شده است اما در حوزه فلسفه تاریخ همانطور که عرض کـردم کاملا تاثیر یک تفسـیر طبقاتی و دیالکتیکی از تاریخ مشهود است.

از نظـر گرایـش چپ در این کتاب چنانکه شـهید مطهری اشـاره می‌کنـد یکی از تندتریـن کتاب‌های شـریعتی از منظر بهره‌گیری از ادبیات مارکسیسـتی اسـت. البته دترمینیسم تاریخی را تصریحا رد می‌کند و بر آن می‌تازد.

در نهایت شـریعتی بر اساس پروژه همیشگی‌اش به دنبال یک تقریر انقلابی از حادثه عاشوراست. ایشان به زیبایی تعبیر ثار و ثوره را مطرح می‌کند. یعنی پیوندی بین ثارها در تاریخ و ایجاد ثوره برقرار می‌کند و این از آن دستاوردهای ادبی و نکته‌پردازی‌های زیبا و تحلیل‌های زیبایی است که در آثار شریعتی فراوان است و در این کتاب هم مشهود است.

شریعتی اما در میانه یک خوانش انقلابی و مسیحی از واقعه عاشورا قرار می‌گیرد. یعنی هم قیام حضرت سیدالشهدا را استمرار حرکت انقلابی تاریخی انبیا و آن را مرحله فراز حرکت انقلابی می‌داند و هم مساله فدا شدن حسین(ع) برای تاریخ و بشریت را بیان می‌کند. مساله فدیه شدن حضرت اباعبدالله(ع) در واقع تنه به آن خوانش مسیحی می‌زند که می‌گوید حسین(ع) خود را فدا کرد تا گناهان امت را پاک کند. البته هر چند نمی‌شود اثر صریحی از این نگاه در این کتاب دید اما لااقل بر اساس متنی که هست، به نظر می‌رسد رگه‌هایی از این مساله در آن وجود دارد.

شـریعتی رب‌النوع استعاره‌سازی و نمادسـازی اسـت. ایـن یکـی از برجسـته‌ترین وجـوه کار شریعتی اسـت که عمدتا از بستر جامعه‌شناسـی تاریخی به تحلیل مسـائل می‌پردازد. اگر بشود یک تعریف برای آنچه شریعتی در حوزه تئوری‌پردازی اجتماعی انجام داده صورت‌بندی و بیان کرد، تعریف بنده این اسـت که کار او تئوری‌پردازی اجتماعی از دریچه جامعه‌شناسی تاریخ و فلسفه تاریخ و با محوریت نمادسازی و استعاره‌پردازی است

به این معنا شریعتی، حسین(ع) را وارث آدم تا خاتم می‌داند و به تقدیم جان و فداکاری و فدیه شـدن حضرت سیدالشـهدا اشـاره می‌کند که یک حرکت برای نجات تاریخ و نجات انسان و نجات بشریت است.

۳ تئوری اصلی – هرچند نظریات متنوعی بیان شده - درباره حرکت امام حسین(ع) و نهضت عاشورا، قابل بحث است: یکی تقریر حرکت امام حسین و قیام آن حضرت در چارچوب تشکیل حکومت اسـلامی که نگاه مرحوم صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید اسـت، دوم نگاه مرحوم مطهری درباره محوریت امر به معروف و نهی از منکر در حوزه تبیین فلسفه قیام عاشورا اسـت و سـوم نگاه متاثر از رویکرد مسـیحی است که حرکت مسـیح‌وار و قربانی کردن و فدیه شـدن امام حسین را بیان می‌کند و آن حضرت به‌مثابه فدیه‌ای در مسیر بخشش گناهان یا در مسیر اصلاح امت معرفی می‌شود.

مـن فکـر می‌کنم در میان این ۳ نگاه، نـگاه دوم - البته با یک تقریر و با یک صورت‌بندی دقیق‌تر – نگاه ژرف‌تری به لحاظ تاریخی به مسـاله اسـت. بنابراین من نگاه شهید مطهری را با یک تقریر خاصی در قالب حرکت در مسیر اصلاحات اجتماعی و در چارچوب منطق اصلاح‌گری، ارجح می‌دانم.

آنچه برآیند گفتار خود حضرت است، مشخص می‌کند مهم‌ترین تبیین حضرت از علل حرکت خود، این است که هدف حضرت یک اصلاح بنیادین یا اصلاح انقلابی است. تعبیر مرکزی و مهم حضرت در این حوزه روایتی است که می‌فرماید: «انی لم اخرج اشـرا و لا بطـرا و لا مفسـدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (ص) ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسـیر بسـیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب(ع)». بنابراین منطق امام، منطق اصلاحات بنیادین سیاسی و اجتماعی است.

اصلاح یک مفهوم فرآیندی اسـت و تابع بسط ید مصلحان است. اصلاحات به مقدورات و واقع‌بینی شـرایط اجتماعی بازمی‌گردد که از سـطح اصلاح تا انقلاب اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین هر میزان بسط ید مصلحان و شرایط و اقتضائات اجتماعی اقتضا کند، مساله اصلاح کاملا تابع این مقدورات است.

یک نکته دیگر اینکه ما یک ظهور تاریخی از مفهوم انقلاب تدریجی را در صدر اسلام هم می‌بینیم. من اعتقاد ندارم هیچ مفهومی از جمله انقلاب، روشنفکری و سـایر مفاهیم برآمده از عالم مدرن، فاقد صورت‌های تاریخی است، چراکه نگاهم در تحلیل این مفاهیم یک نگاه جوهری اسـت. اگر مفهومی یک جوهره‌ای دارد و آن جوهـره در تاریـخ در مصادیق متعددی ظهور کرده، این مفهوم یک مفهوم وابسـته به عالمیت مدرن نیسـت، بلکه صورت‌بندی جدیدی در مدرنیته یا شاید صورت‌بندی منسـجم‌تری در فلسـفه مدرن پیدا کرده اسـت. بنابراین اگر ما از مفهوم روشـنفکر استفاده می‌کنیم به یک معنا سقراط و ارسطو هم یک روشـنفکر هستند. مفهوم انقلاب هم تابع همین منطق است. بنابراین ما صورت‌های تاریخی از مساله انقلاب داریم و انقلاب را نمی‌توانیم محدود به یک مفهومی کنیم که برآمده از تفکر مدرن است، بلکه در مدرنیته یک صورت‌بندی تئوریک منسجم و جدید پیدا کرده است اما اینگونه مفاهیم، مفاهیمی تاریخی هستند.

نکتـه پایانی اینکه مسـاله اصـلاح در منطق قرآن صورت‌بندی واقع‌بینانه و دقیقی دارد. این صورت‌بندی به شـما می‌گوید هر گام در مسیر اصلاح و هر میزان از اصلاحـات بنا بر واقعیت‌ها و بسـط ید مصلحان اصالت دارد و آثار خود را خواهد داشت و این یک صورت‌بندی واقع‌بینانه، روشن‌بینانه، امیدبخش و سازنده است.

در منطق کلامی شـیعه، امام به مثابه انسـان کامل و در حد نهایی کمال اگر بسـط یـد پیدا کند می‌تواند مراحل اصلاح و تکامل فرآیند اصلاح را بپیماید و اساس نگاه شـیعه در حـوزه مهدویت و ظهور هـم به همین ترتیب است.

*مدرس دانشگاه

مروری بر ۴ رویکرد در نگارش مقاتل سده‌های اخیر

عصر جدید مقتل‌نگاری

محسن رنجبر*: بحث ما درباره مقاتل سده‌های اخیر بویژه مقاتل دوره‌های صفویه و قاجار اسـت اما ابتـدا مقدمه‌ای کوتاه درباره مقاتل عصر متقدم بیان خواهد شد تا تمهیدی برای بحث شود.

نخسـتین مقاتلی که درباره امام حسین(ع) نوشته شده است ویژگی‌ها و شاخص‌هایی دارد که بعضا مقاتل سده‌های اخیر این ویژگی‌ها و شاخص‌ها را ندارند. اگر به کهن‌ترین مقتل یعنی مقتل ابی‌مخنف توجه کنیم، گزارش‌های این کتاب عمدتا مستند ارائه شـده و راویانی که این گزارش‌ها را نقل کرده‌اند به چند دسـته تقسیم می‌شوند. از جمله اینکه برخی راویان - در سمت دشمن یا در سمت اهل بیت - کسانی هستند که در حادثه حضور داشته‌اند.

گزارش‌هـای ابی‌مخنف عمدتا گزارش‌های مسـتند و عاری از مبالغاتی اسـت که در منابع سـده‌های اخیر وجود دارد. البته اشـکالاتی بر مقاتل امثال ابی‌مخنف وارد است که در جای خود بررسـی و تحلیل شده است اما در مقتل ابی‌مخنف گزارش‌ها به صورت منطقی، مستند و معقول بیان شده است.

اما اگر به مقاتل قرون اخیر از دوره صفویه به این سو بنگریم، می‌توان ادعـا کرد در این دوره، عصر جدیدی در مقتل‌نگاری و مکتوبات عاشورایی شـروع می‌شود و این عصر جدید با نگارش کتاب روضه‌الشهدا تالیف ملاحسین واعظ‌کاشفی شروع می‌شود.

این کتاب به زبان فارسـی اسـت و نویسـنده کسی است که سـال‌ها اهل وعظ و منبر بوده و خودش تبحر در وعظ و خطابه داشـته اسـت. او کتاب را زمانی نوشته که دوره پختگی عمرش بوده است. کاشفی کتاب را در سال ۹۰۷ نگارش کرده و ۳ سال بعد از این تالیف از دنیا می‌رود.

واعظ‌کاشفی با نگارش این کتاب، تحولی در بحث مقتل‌نگاری و روضه‌خوانـی ایجـاد می‌کند به گونه‌ای که بعـد از آن، بحث روضه‌خوانی و عنوان روضه‌خوانی از این کتاب گرفته شده است. به این معنا که بعد از آن می‌بینیم واعظان و خطبا این کتاب را در منبر و از رو می‌خوانند و به هر حال گزارش شهادت بنی‌هاشم و دیگر اصحاب را از روی این کتاب برای مخاطبان قرائت می‌کنند. اگرچه این کتاب تاثیر خود را از همان زمان انتشـار بر مخاطب گذاشته و یک تحول خاصی در بحث وعظ و خطابه ایجاد می‌کند اما دارای اشکالات زیادی هم هست که اگر بخواهیم این اشکالات را عنوان کنیم چه‌بسـا به اندازه چند جلسه وقت می‌خواهد. اما می‌توان درباره کتاب روضه‌الشهدا و کتاب‌هایی که بعد از نگارش آن نوشته شده است، نکاتی را بیان کرد. برخی از این شاخص‌ها و ویژگی‌ها به قرار زیر است.

۱- درسـت اسـت در گزارش‌های مقاتل متقدم بویژه ابی‌مخنف تا حدی جزئیات حوادث بیان شـده است اما در مقاتل سده‌های اخیر این جزئیات و تفاصیل بسیار دیده می‌شود به گونه‌ای که این جزئیات و تفاصیل رنگ داستانی به خود گرفته است. پس یکی از ویژگی‌های مقاتل سده‌های اخیر، تفصیل وقایع و شرح و بسط بسیاری از روایات و اخبار مورخان کهن است.

۲- دومین ویژگی مقاتل سـده‌های اخیر توجه به یکسری اخبار و گزارش‌های ضعیف و غیرمعتبر و حتی مجعول است. متاسفانه برخـی از ایـن گزارش‌ها اهانت‌آمیز و در تعارض با شـخصیت امام حسـین(ع) است. البته به نظر می‌رسد رو آوردن به چنین اخبار و گزارش‌هایی حداقل با ۲ توجیه همراه است؛ یکی اینکه آقایـان پذیرفته‌اند ما باید در بحث روضه‌خوانی و گزارش اخبار عاشـورا به قاعده تسـامح در ادله سنن توجه کنیم، یعنی با این توجیه که بالاخره چون هدف (گریاندن و گریستن و سوگواری) مقدس اسـت، می‌توان با هر وسـیله‌ای به این هدف رسید، لذا می‌بینیم این قاعده در برخی گزارش‌ها و اخبار عاشورایی ساری و جاری است. توجیه دیگر این است که در مقتل روضه‌الشهدا و مقاتل بعدی مثل تذکره‌الشهدا اثر ملاحبیب شریف‌کاشانی، این نکته یک ارزش اسـت که ما باید در اخبار عاشـورا به زیاد بودن حجـم اخبار توجه کنیم. یعنی حجم بالایی از گزارش‌ها باید در کتاب آورده شـود. متاسـفانه این موضوع هم مورد توجه برخی نویسنده‌های مقاتل قرار گرفته و انگار اینگونه به آنها القا شده و پذیرفته شده که اگر قرار باشد اثری ارزشمند باشد، باید از نظر کمّی حجیم و پرمطلب باشـد تا مخاطب و خواننده بیشتر قانع شود و مطالب را بپذیرد.

۳- نکتـه دیگـری کـه در مقاتل یاد شـده مورد توجـه بوده، تاثیرپذیری از فرهنگ نقالی و قصه‌خوانی است. از دوره‌های میانی، فرهنگی به نام فرهنگ نقالی و قصه‌خوانی در ایران رایج بوده است. بحث قصه‌خوانی یک قضیه طولانی و مسـتمری بوده و حتی از صدر اسلام و عصر پیامبر(ص) وجود داشته است. در عصر خلفا این مساله پررنگ و تقویت می‌شود ولی وقتی امیرالمومنین حاکم می‌شود با این جریان مقابله می‌کند اما متاسفانه بعد از شهادت حضرت و اسـتقرار حاکمیت بنی‌امیه، باز ماجرای نقالی تقویت می‌شود. رواج قصه‌خوانی علل مختلفی هم دارد که نویسنده‌ها و مولفان در این باره سخن گفته‌اند.

در دوره قاجار فرهنگ قصه‌خوانی در ایران خیلی تقویت شده و به آن توجه می‌شـده اسـت. این فرهنگ قصه‌خوانی و نقالی مبتنی بر این بوده که حوادث مهم تاریخ اسـلام از جمله حادثه عاشورا در قالب یک صفحه و پرده تصویری به نمایش درمی‌آمد. اگر بنا بود این وقایع جذاب باشـد و در دل و ذهن مخاطب جا بگیرد باید حالت داسـتانی به خود می‌گرفت، چون به هر حال داسـتان جذاب اسـت و اگر عناصر و المان‌های داستان در یک واقعه تاریخی رعایت شـود، طبیعتا برای مخاطب جذاب‌تر است و راحت‌تر می‌تواند مخاطب را پای آن قصه بنشاند.

این فرهنگ در مقاتل سـده‌های اخیر بویژه در روضه‌الشـهدا خیلی مشهود و برجسته است و اگـر می‌بینید واعظ‌کاشـفی مثلا ماجرای عروسـی حضرت قاسم(ع) را با آن تفاصیل بیان می‌کند، به این علت اسـت که فرهنـگ نقالی یـک فرهنگ حاکم شده است و با آن ادبیات، قصه عروسـی حضرت قاسم را بـا آن آب و تاب بیان می‌کند، در صورتـی کـه اصـل ماجرا هیـچ سـابقه و سـند تاریخی نـدارد. یا مثلا منابـع تاریخی ماجرای ورود حضرت مسلم(ع) به کوفـه و حوادثـی که برای ایشان تا شهادت رخ می‌دهد را به طور مفصل بیان کرده‌اند اما واعظ‌کاشفی در کتاب خود این قصه را خیلی آب و تاب داده و برای آن شـاخ و برگ درسـت کرده و با تفاصیل زیادی این واقعه را گزارش کرده است.

واعظ‌کاشـفی قصص و حکایـات دیگری را نیز بیان کرده که هدف او از این قصه‌ها و حکایات، گزارش واقعه نبوده، بلکه به تعبیر برخی نویسندگان نگارش یک رمان تاریخی بوده که در قالب آن به یکسری از حوادث تاریخی در واقعه عاشورا هم اشاره شده است.

لذا درست است که در این کتاب‌ها بعضا اخبار صحیح تاریخی درباره واقعه عاشورا ذکر شده است اما اخبار ضعیف و غیرمتعارف و حتی محرف در این کتاب‌ها زیاد بیان شده است. بنابراین این کتاب‌ها برای کسـی که اهل فن نیسـت و شناخت لازم و کافی دوباره اخبار صحیح عاشورایی ندارد به هیچ‌وجه توصیه نمی‌شود.

۴- یکی از ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که در این آثار خیلی پررنگ اسـت و همین هم سبب می‌شود که امثال کتاب واعظ‌کاشفی و کتاب‌هـای مانند آن، مورد توجـه و عنایت مخاطب قرار بگیرد، این است که بعد تراژیک و بعد احساسی و عاطفی واقعه عاشورا در این کتاب‌ها خیلی برجسته است. باید گفت واقعه عاشورا یک واقعه بسـیار جانسوز و جانگداز است و هیچ کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند اما تاکید بر بعد احساسی و عاطفی و تراژیک در این آثار خیلی پررنگ است. اگر شما مثلا قصه عروسی حضرت قاسـم یا ماجرای شـیرین خانم که در واقعه اسارت اهل بیت به شـام حضور پیدا می‌کند را مورد توجه قرار دهید، می‌بینید که واعظ‌کاشـفی از بعد احساسی و عاطفی خیلی از این حکایات و قصه‌ها سود برده و استفاده کرده است.

شاید یک علت هم این باشد که این کتاب دقیقا سالی تالیف شـده که صفویه و شـاه اسـماعیل حکومت صفویه را تشکیل می‌دهد، چراکه یک قاعده کلی در تاریخ وجود دارد که هر موقع حاکمان همسـو با واقعه عاشـورا بوده‌اند - یعنی حاکمان شیعه بوده‌اند - برداشت احساسی و عاطفی و همسو در طول تاریخ زیاد بوده است؛ چه در دوره قاجار و چه صفویه این امر مشهود است.

امـا در دوره پهلـوی دوم مخصوصـا از زمانی کـه قیام ۱۵ خرداد شروع می‌شـود، بعد ظلم‌ستیزی عاشورا پررنگ می‌شود و رویکـرد قبلـی که صـرف توجه به بعد عاطفی اسـت، عوض می‌شود. در زمان‌های قبل که حاکمان همسو با عاشورا بودند یا لااقل اینگونه تلقی می‌شـد که اینها همسو و همراه بوده‌اند، بعد تراژیک و عاطفی حادثه خیلی پررنگ به نظر می‌رسـد، لذا تمام آثار یا عمده آثاری که در آن دوره نوشته می‌شود بعد تراژیک و عاطفی برجسته‌ای دارند.

برخـی کتاب‌ها کـه با این رویکرد تراژیک و عاطفی نوشـته شـده‌اند را نـام می‌برم. ایـن کتاب‌ها غالبا عنوانی احساسـی و عاطفی دارند و در آنها بیشـتر مضمـون گریه و عزاداری لحاظ شـده اسـت. مثلا کتاب‌هایی به نام امواج البـکا، بحر البکا فی مصائـب المعصومین، ریـاض البکا، طریق البـکا، طوفان البکا، کنـز البکا، معدن البکا، مفتاح البکا، کنز الباکین، فیض الدموع، منبع الدموع، مخازن الاحزان، بحر الحزن، بحر الغموم، داسـتان غم، غمکده، ماتمکده، اکلیل المصائب و... از این دسـت هستند. مشـخص اسـت که عناوینی که این کتاب‌ها دارند، بعد گریه و حزن را القا می‌کنند.

بد نیست در پایان با رویکرد چهارگانه‌ای که ذکر شد، برخی منابع دیگر سـده‌های اخیر را که مانند کتاب روضه‌الشـهدا به نگارش درآمده معرفی کنم.

یکی کتابی به نام «المنتخب فی جمع المراثی و خطب» نوشته مرحوم فخرالدین طریحی اسـت. این کتاب مجموعه مجالسـی بوده که طریحی در وعظ و عزای امام حسین(ع) ایراد کرده و به صورت کتاب درآمده است.

کتاب دیگر «تظلم الزهرا من اهراق دما آل‌العبا»، کتابی است که در اواخر عمر دولت صفوی نوشته شده که همین رویکرد را دارد. کتاب «محرق القلوب» مرحوم نراقی را هم می‌توان نام برد که این کتاب هم همین رویکرد را دارد و تقریبا رونوشت و کپی کتاب روضه‌الشهدا است.

کتاب دیگر «اکثیر العبادات فی اسرار الشهادات» مرحوم فاضل دربندی است که متاسفانه حجم اخبار ضعیف و محرف این کتاب بسـیار زیاد اسـت. ۳ ویژگی این کتاب سـبب شده که در عصر خود مورد توجه قرار گیرد؛ یکی بعد تحلیلی بودن اخبار اسـت، با توجه به اینکه نویسنده اهل علم معقول بوده، یک نگاه تحلیلی در این کتاب وجود دارد. دوم اینکه کتاب خیلی مفصل اسـت و جزئیات زیادی در آن بیان شده و سوم اینکه مطالب خرافه‌آمیز در این کتاب زیاد دیده می‌شـود، از جمله اینکه گفته می‌شـود روز عاشـورا ۷۲ ساعت بوده است. یا آماری که برای لشکر عمر سعد بیان می‌شود یک آمار افسانه‌ای است و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر ذکر می‌شود.

از کتب دیگر «ناسخ التواریخ» است که مولف آن لسان‌الملک مشهور به سپهر کاشانی است. همچنین «تذکره‌الشهدا» که در لابه‌لای سـخن به آن اشاره شد اثر ملاحبیب‌الله شریف‌کاشانی از علمای دوره قاجار قابل ذکر است. واعظ کاشانی عالم و فقیه بـوده و آثار فقهی زیادی دارد ولی متاسـفانه این کتاب از آثار ضعیف تاریخ عاشورا شمرده می‌شود و تفاصیل و جزئیات زیادی در آن بیان شـده که بـه هیچ وجه مورد تاییـد منابع تاریخی متقدم نیسـت. البته باز هم متذکر می‌شـوم در کنار این اخبار ضعیف، اخبار معتبر هم وجود دارد و ما نمی‌توانیم منکر شویم که این کتاب‌ها اخبار معتبر را نیاورده‌اند اما این اخبار معتبر در منابع متقدم هسـت و نیازی نیسـت ما به این کتاب‌ها مراجعه کنیم.

*عاشوراپژوه